

## الگوی خط‌مشی‌گذاری عمومی مبتنی بر رویکرد اقتصاد رفتاری با روش فراترکیب

محمد فدایی\*<sup>۱</sup>، عباس نرگسیان<sup>۲</sup>

### چکیده

**زمینه:** هدف از نگارش این مقاله، تدوین الگو خط‌مشی‌گذاری عمومی متکی به پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی اقتصاد رفتاری است. دولت‌ها در دوران مدرن از طریق خط‌مشی‌گذاری عمومی با مسائل جامعه مواجهه و برای حل آن تلاش می‌کنند. میزان تحقق خط‌مشی‌های عمومی معرف میزان موفقیت دولت در پیشبرد اهداف خویش و حل مسائل جامعه است. از طرف دیگر شکست خط‌مشی‌گذار به معنای شکست خط‌مشی عمومی است. کاهش نرخ شکست خط‌مشی مسئله پژوهش پیش‌رو است. بدین منظور از کاربست رویکرد اقتصاد رفتاری در خط‌مشی‌گذاری عمومی استفاده شده است. اقتصاد رفتاری با توصیف و پیش‌بینی رفتار بازیگران و ذی‌نفعان کلیدی خط‌مشی امکان ارتقاء کیفیت خط‌مشی را فراهم می‌آورد. روش: از این روی و با توجه پژوهش‌های موجود در این حوزه روش فراترکیب در دستورکار قرار گرفت. یافته‌ها و نتیجه‌گیری: در نهایت با انتخاب و تحلیل نظام‌مند ۲۰ پژوهش معتبر و مرتبط از حدود ۱۰۰ پژوهش مرتبط اولیه، الگوی چهار مرحله‌ای برای تدوین خط‌مشی‌های عمومی و فهرستی از ۱۷ مؤلفه رفتاری مؤثر شامل اثر تأیید اجتماعی، اثر لنگر، اثر فریب‌گر، اثر مرجع پیام، اثر هیجانات، اثر مالکیت، اثر عزت‌نفس، اثر تعهد، اثر رفتار منصفانه، اثر تنزیل هذلولی، اثر وبر-ویشنر، معماری انتخاب، تلنگر، هدایت ضمنی، قاعده مبنا، اثر قاب‌بندی و مشوق‌ها به تفکیک هر مرحله در فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی بدست آمد.

**کلیدواژه‌ها:** خط‌مشی‌گذاری عمومی، شکست خط‌مشی، اقتصاد رفتاری، رویکرد میان‌رشته‌ای، فراترکیب

<sup>۱</sup> دکتری مدیریت دولتی، گرایش رفتار سازمانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) -

Mohammad.Fadaee@ut.ac.ir

<sup>۲</sup> دانشیار، مدیریت دولتی، گروه رهبری و سرمایه انسانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران

## مقدمه و بیان مسئله

دغدغه اصلی پژوهش پیش‌رو کاهش نرخ شکست خطمشی عمومی است. شکست در تحقق اهداف مدنظر خطمشی‌گذار علاوه بر اتلاف منابع و زمان، بیانگر ابقاء یک معضل عمومی و علامتی بر ناکارآمدی نهاد خطمشی‌گذار بوده که در بلندمدت منجر به شکاف میان جامعه (ذی‌نفع خطمشی عمومی) و نهاد خطمشی‌گذار خواهد بود. این شکاف منجر به کاهش قدرت نهاد خطمشی‌گذار شده و خود به عاملی برای شکست خطمشی‌های آتی بدل می‌گردد. به بیان دقیق‌تر هر شکست در خطمشی عمومی امکان ایجاد یک فراگرد خودتخریب را فراهم می‌سازد. از این روی الگویی که بتواند نرخ شکست خطمشی عمومی را کاهش دهد می‌تواند منجر به تقویت نهاد دولت و تأمین منافع عمومی گردد.

خطمشی‌گذاری عمومی جزء نیازمندی‌های اساسی دوره جدید تمدن بشری بوده که پس از تولد مفهوم دولت<sup>۱</sup> ظهور یافته است. مفهوم «دولت» تا بدانجا گسترده شد که امروزه زندگی بشر بدون آن، نه امکان‌پذیر است و نه متصور. به همین میزان خطمشی‌گذاری عمومی نیز وارد زندگی بشر جدید شده و همگام با او دچار تطور و دگرگونی شده است. در دهه‌های اخیر جهت‌تغییرات در خطمشی‌گذاری عمومی به سمت تلاش برای فائق آمدن بر شکست خطمشی بوده است. علت این پدیده، افزایش پیچیدگی و ابهام در مسائلی است که دولت‌ها با آن روبرو هستند (Demmir & Reddick, 2015) و به تبع آن افزایش پیچیدگی در فرایند خطمشی‌گذاری است (غفارزادگان و همکاران، ۲۰۱۱). سؤال کلیدی خطمشی‌گذاران این بوده است که چگونه می‌توان نرخ شکست خطمشی را به صفر رسانید؟

یکی از روش‌های متداول و موفق در سال‌های اخیر برای دستیابی به تئوری‌ها و الگوهای جدید و اثربخش، بهره‌برداری از حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای و تلاش برای ترکیب دیدگاه‌های نظری دانشمندان علوم مختلف با یکدیگر است. اندیشمندان بسیاری بر این باورند که بدون استفاده از ظرفیت رشته‌های گوناگون و رویکرد میان‌رشته‌ای، امکان نوآوری و پیشرفت در علوم انسانی اساساً وجود ندارد (شاه‌آبادی و پورعزت، ۱۳۹۵) و به همین دلیل کاربست تئوری‌های یک رشته در رشته‌های دیگر

امری متعارف شده است (احمدوند و حمیدی، ۱۳۹۲، ص ۳۱).

یکی از این دیدگاه‌های میان‌رشته‌ای که اخیراً به حوزه مدیریت دولتی و خطمشی‌گذاری عمومی نیز وارد شده است (Halpern, 2013)، «اقتصاد رفتاری» است. اقتصاد رفتاری رویکردی است که به‌نوعی در مخالفت با جریان متعارف اقتصاد شناخته شده (حسینی، ۱۳۸۳) و برآمده از ترکیب دیدگاه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و مدیریت با علم اقتصاد است.

از آنجاییکه که شکست در خطمشی عمدتاً به دلیل «تحلیل غلط از رفتار ذی‌نفعان خطمشی» صورت می‌پذیرد (فارستر، ۱۹۷۱)، اقتصاد رفتاری با تمرکز بر توصیف و پیش‌بینی رفتار انسان با دیدگاهی واقع‌گرا منجر به ارتقاء کیفیت خطمشی می‌شود. این مهم از طریق تغییر نگرش به «انسان» به‌عنوان موجودی با عقلانیت محدود و با تمرکز بر «هست‌ها» بجای «بایدها» صورت می‌پذیرد (سعادت، ۱۳۶۸).

تمرکز رویکرد اقتصاد رفتاری بر توصیف (هست‌ها) در مقابل تجویز (بایدها) توانسته قابلیت بالایی برای پیش‌بینی و چرایی رفتار انسان‌ها بدست آورد. این دیدگاه که یافته‌های خود را مبتنی بر روش تجربی و با ثبت رفتار در موقعیت‌های مختلف بدست آورده است، برخلاف جریان متعارف عقلانیت کامل که برای توصیف رفتار انسانی به‌نوعی ساده‌سازی یا ساده‌انگاری دست می‌زند (رهبر و دیگران، ۱۳۹۳) معتقد است واقعیت به‌مراتب پیچیده‌تر از آن چیزی است که تئوری‌های کلاسیک و عقلایی توضیح می‌دهند و تئوری‌های موجود توانایی توضیح فرایند تصمیم‌گیری انسان‌ها را نداشته و در نتیجه گمراه‌کننده هستند (Taylor, 2016). از آنجاییکه که شکست در خطمشی عمدتاً به دلیل تحلیل غلط از رفتار ذی‌نفعان خطمشی صورت می‌پذیرد (فارستر، ۱۹۷۱)، اقتصاد رفتاری با تحلیل واقع‌گرایانه و موفق از رفتار ذی‌نفعان و بازیگران کلیدی خطمشی منجر به فرصتی مغتنم برای خطمشی‌گذاران عمومی و مدیران دولتی می‌شود.

گفتنی است، فلسفه شکل‌گیری رشته مدیریت دولتی، رسیدگی به امور عامه بوده است (Peters, 2005, P15) و

اقتصاد رفتاری بشمار می‌رود، مورد نقد قرار گرفت. سایمون معتقد بود ظرفیت فکری انسان محدود است در حالیکه محیطی که او در آن قرار گرفته بسیار پیچیده، نامتناهی و دشوار است. اصطلاح عقلانیت محدود اشاره به همین نارسایی ذهنی و فکری انسان‌ها در مقایسه با پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری در محیط واقعی و پرتلاطم اجتماعی است (Simon & James, 1958). اقتصاد رفتاری تلاشی برای واقع‌نگری تلقی از انسان و در نتیجه پیش‌بینی صحیح رفتار اوست.

بنابراین و با توجه به توضیحات فوق، مسئله اصلی پژوهش عبارت است از:

آیا می‌توان بر مبنای رویکرد اقتصاد رفتاری و با مداخله آن در فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، الگویی تدوین کرد که بر اساس آن خط‌مشی‌هایی بدست آمده که با درک و پیش‌بینی نظام رفتاری مخاطبان خود، بالاترین سطح از دست‌یابی به هدف خط‌مشی‌گذار را محقق سازد؟

بنابراین سؤال اصلی پژوهش «چگونگی ارتقاء سطح دست‌یابی به هدف خط‌مشی‌گذار» با پیش‌فرض عاملیت اقتصاد رفتاری است.

### چارچوب نظری پژوهش

#### خط‌مشی‌گذاری عمومی

تئوری‌های علمی روبناهایی هستند که بر روی بنیان‌های نظری عمیق‌تری قرار گرفته است؛ در نتیجه هر تئوری وابسته به تعدادی پیش‌فرض بنیادین یا مبنای نظری است. آنچه به‌عنوان رویکرد اقتصاد متعارف مطرح بوده است (و اقتصاد رفتاری در واقع در رد آن‌ها توسعه یافته است) ریشه در بنیانی نظری داشت که از آن با عنوان «عقلانیت کامل» یاد می‌شد (رهبر و امیری، ۱۳۹۴). سیطره نظری رویکرد عقلانیت کامل به قدری جدی بود که توانست تحت عنوان رویکرد «انتخاب عقلایی» به حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی هم منتقل شود (Dowding & King, 1995) تا جاییکه جریان اصلی این رشته را به خود اختصاص داد (Kevin Larmier, 2009). در تئوری انتخاب عقلایی ارزیابی گزینه‌های پیش‌رو و انتخاب گزینه‌ی اولویت‌دار دستور کار اصلی است (Park, 2000) و بر اقداماتی متمرکز است که

سود و زیان آحاد مردم، کانون توجه در فرایند خط‌مشی‌گذاری است (Mckay, 2015, P133). پژوهشگران معتقدند در مسائل مرتبط با منافع عمومی وضعیتی پیش‌آمده که بدون دخالت دولت امکان تأمین منابع وجود ندارد (Dye, 2005, P31). لذا تعامل دوسویه و پیوسته بین خط‌مشی‌گذاران (= تدوین‌کنندگان خط‌مشی) و عموم مردم (= مخاطبان نهایی خط‌مشی) از الزامات قطعی حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی است. با این توضیح پیش‌بینی رفتار مردم در قبال خط‌مشی‌های تدوین‌شده، به نحوی که منجر به تأمین بیشینه منافع ممکن برای آحاد ایشان گردد، مسئله اصلی است.

وجه دیگر این پدیده از منظر نگرش به انسان است. انسان مدرن مبتنی بر تلقی مادی‌گرایانه از حیات و بر اساس خود محوری و خود معیاری شکل گرفته است (صانع‌پور، ۱۳۸۹)، لذا اصلی‌ترین عنصر در به حرکت واداشتن و به رفتار آوردن آن، منافع اوست. از طرف دیگر مدیران دولتی و خط‌مشی‌گذاران حامی منافع عامه بوده (Peters, 2005) و برای تأمین آن تلاش می‌کنند؛ این تلاش از مسیر تدوین و اجرای خط‌مشی‌هایی می‌گذرد که بتواند به بهترین شکل، منجر به تغییر رفتار در جهت هدف خط‌مشی‌گذار و تأمین منافع عامه شود. در نتیجه اگر بتوان الگویی را طراحی کرد که خط‌مشی‌گذار بتواند با همسو کردن منافع فرد و جامعه، جامعه را به حرکت درآورد، دیگر نیازی به قواعد سخت‌گیرانه، پر زحمت، با هزینه بالا و با قواعد انضباطی نخواهد بود.

موضوع دیگر، خلاء نظری در حوزه پژوهش‌های مرتبط با تدوین خط‌مشی و اقتصاد رفتاری است. پایه تئوریک عمده مدل‌های تدوین خط‌مشی، انسان عقلایی و سازمان عقلایی است که در بخش مبانی نظری تشریح خواهد شد. دیدگاه عقلایی کلاسیک معتقد است انسان‌ها توانایی ذهنی بالا، عقلانیت کامل، حافظه بسیار قوی و قدرت استنتاج فوق‌العاده داشته و بنابراین می‌توانند در محیط پیچیده و دارای متغیرهای چند بعدی، پس از احصاء و مقایسه کلیه حالات متصور، با ارزیابی و نمره‌دهی بهترین گزینه را انتخاب کرده و بر مبنای آن تولید تصمیم نمایند (Hugh & Daniel, 1986). بعدتر این دیدگاه توسط هربرت سایمون و دیدگاه «عقلانیت محدود» که جزء پدران فکری رشته

ناظر بر یک هدف مشخص طرح‌ریزی می‌شود (MacDonald, 2003).

بنیان‌های نظری تئوری انتخاب عقلایی از جمله فرض عقلانیت کامل در ادامه مورد نقدهای صریح و قدرتمندی قرار گرفت. دال مرکزی انتقادات صورت‌گرفته حول تدقیق فرآیند تفکر انسان و تاثیرپذیری آن از پیش‌فرض‌های ذهنی و احساسات فرد (Clark, 2007) بود. باور منتقدین این بود که راهی که این نظریات مبتنی بر عقلانیت کامل برای مطالعه جهان پیچیده امروز انتخاب کرده‌اند موجب حذف بسیاری از زمینه‌ها و عوامل موثر شده و به‌نوعی ساده‌سازی افراطی واقعیت است (Griggs, 2007).

در ادامه و پس از انتقادات صورت‌گرفته، رشته خط-مشی‌گذاری عمومی به سمت تئوری‌های انتخاب عمومی مبتنی بر مفهوم سیاست‌مبادله (رضایی و موحدی، ۱۳۸۹) و تئوری نهادگرایی مبتنی بر رویکرد فرا قانونی‌رسمی (اشتریان، ۱۳۸۷) حرکت کرد. تئوری انتخاب عمومی فرض صداقت خط‌مشی‌گذاران و هواداری ایشان از منافع عمومی را زیر سوال می‌برد و سعی می‌کند با کاربری تئوری‌های علم اقتصاد در سیاست و خط‌مشی‌گذاری عمومی عملکرد خط‌مشی‌گذاران را ارتقا دهد. رویکرد نهادگرایی پس از آن با توسعه نظری مفهوم نهاد فرایند خط‌مشی‌گذاری را چیزی فراتر از فراگرد رسمی و قانونی و بلکه به‌عنوان یک عنصر و بازیگر محوری در بافت اجتماعی مطرح ساخت. رویکرد نهادگرایی تا جایی توسعه یافت و فراگیر شد که به اعتقاد برخی از اندیشمندان، بعد از آن همه تئوری پردازان نهاد‌گرا شده بودند (Smith & Frederickson, 2003).

پس از نهادگرایی تئوری‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی به سمت رویکرد تدریجی یا افزایشی متمایل شد که بر اساس فروض ظرفیت محدود انسان‌ها، ناکافی بودن اطلاعات در موقعیت‌های تصمیم‌گیری، هزینه‌بر بودن تحلیل، عدم توانایی در ارزیابی گزینه مطلوب، متغیرهای تاثیرگذار در تصمیم و ابهام در تطبیق راهبردها و اقدامات بنا شده بود (Hill, 2005). در این رویکرد سیاست‌های جاری و گذشته ملاک تصمیم‌گیری قرار گرفته و با افزایش یا کاهش در آن‌ها به تصمیمات جدید می‌رسند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۹). ویژگی متمیزه این رویکرد بهره‌وری و بازدهی فوق‌العاده و توانمندی ارائه پاسخ به مسائل عمومی در کوتاه‌ترین زمان ممکن است.

یکی دیگر از رویکردهای متاخر که در واقع در اعتراض به مدل‌های عقلایی ابتدائاً توسعه یافتند و در ادامه ویژگی‌های دیگر و کارآمد آن نمایان شد، رویکرد آشفته یا سطل زباله است. پایه‌ی نظری این رویکرد بر این باور است که تصمیم‌گیری فرایندی کاملاً مبهم و پیش‌بینی ناپذیر است (قلی‌پور و غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۹، ص ۸۱) لذا نمی‌توان آن را تبدیل به یک فراگرد منظم و مشخص کرد. ابهام و پیش-بینی ناپذیری در تصمیم‌گیری به دلیل ابهام در اولویت‌ها و ناتوانی در اولویت‌بندی، روابط علت و معلول و مولفه‌های دخیل در تصمیم‌گیری است (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

مطالعه سیر تطور رویکردهای خط‌مشی‌گذاری عمومی بیانگر یک نکته مهم است و آن کاسته شدن از تکیه بر مدل‌ها و الگوهای عقلایی و ایده‌آل‌گرا و نزدیک شدن به رویکردهای اقتضائی‌تر، واقعی‌تر و متأثرتر از جزئیات تعیین‌کننده محیطی است. این چرخش رویکردی، بیش از پیش مؤید لزوم بکارگیری رویکردهای رفتاری در رشته خط‌مشی‌گذاری عمومی است.

### شکست خط‌مشی

موفقیت یک خط‌مشی زمانی است که هدف طراحان آن خط‌مشی را محقق سازد (مارش و مک‌کونل، ۲۰۱۰) و زمانی شکست می‌خورد که نتایج مطلوب مدنظر بدست نیامده باشد، حتی اگر دستاوردهای جانبی متعدد داشته باشد (مک‌کونل، ۲۰۱۵). مفهوم شکست خط‌مشی و در ادامه درس‌آموزی از آن بیشتر با اقدامات ریچارد رز (۲۰۰۴) شناخته می‌شود. وی معتقد بود خط‌مشی‌های پیشنهادی توسط خط‌مشی‌گذاران محصول بینش‌هایی است که در جای دیگری آن را فراگرفته‌اند (Rose, 1991). به بیان دیگر، تعداد کمی از مشکلات هستند که منحصر به فرد بوده و حل آن‌ها نیازمند بینش‌های تألیفی است. دیگر مفاهیمی که ریچارد رز در این باره ارائه کرده است، به شرح زیر است:

- انگیزه درس‌آموزی در خط‌مشی عمومی محصول بی‌نظمی، اختلال و یا شکست در خط‌مشی‌های پیشین است (Shafritz, 2005).

- فرایند درس‌آموزی خط‌مشی از لحظه ایجاد فاصله بین وضع موجود و وضع مطلوب و بروز اولین نارضایتی‌های عمومی شروع می‌شود (Grin & Loeber, 2006).

روان‌شناسانه‌ی فعالیت‌های اقتصادی همانند نیات و انگیزه-ها، اعتقادات و گرایش‌ها و انتظارات اثرگذار بر تصمیمات اقتصادی خواند و تلاش کرد آن را اندازه‌گیری و تحلیل نماید (Katona, 1980). اندازه‌گیری جنبه‌های روان-شناختی تصمیم و تاثیر احساسات و انگیزه‌ها بر آن بخش پیچیده و دشوار تئوری کاتونا است که مشخص نیست تا چه میزان امکان تحقق آن وجود داشته باشد اما یک چیز ضروری است؛ نیات، احساسات، اعتقادات و انگیزه‌ها را چه بشود اندازه‌گیری کرد و چه نشود، تاثیر شگرف و غیر قابل انکاری در تصمیم‌گیری‌ها و رفتار افراد دارند.

گروه دیگری از اندیشمندان برای هربرت سایمون سهم بیشتری در مقایسه با جرج کاتونا در شکل‌گیری اقتصاد رفتاری قائل شده‌اند؛ چرا که او **ابتدائاً** تئوری‌های روان-شناسی را برای نقد فرضیات اقتصادی به‌کار بست و برخلاف کاتونا تلاش کرد علاوه بر نقد گزاره‌های متعارف، به‌ویژه نقد گزاره‌ی انسان اقتصادی، بدیل جدیدی نیز پیشنهاد دهد (Gilad & Kaish, 1982). از نظر سایمون علم اقتصاد نیازمند ساخت نظریه‌ای بود که بر مبنای عقلانیت محدود استوار شده باشد و اساساً فرضیه‌ای تحت عنوان عقلانیت کامل امری غیرممکن است؛ از این‌رو باید از طریق شیوه‌های دقیق و بر اساس تجربه و شواهد فرضیات جدید را تاسیس و سپس آن‌ها را آزمون کرد (حسینی، ۱۳۸۳).

کلیدواژه‌ی مهم دیگر در توضیح اقتصاد رفتاری نسبت آن با جریان‌ات مشهور اقتصادی به‌ویژه دیدگاه‌های کلاسیک و نئوکلاسیک بود. سیمون جزء پیشگامان و مدافعان این فرضیه بود. وی معتقد بود باید بدنه‌ی موجود نظریه‌های اقتصادی مکاتب اقتصادی کلاسیک و نئوکلاسیک را آنچنان تکمیل و اصلاح نمود که بتوان تصویر واقع‌گرایانه‌تری از فرایند اقتصادی ترسیم کرد. در این راه اقتصاددانان را به-مثابه‌ی متخصصین علوم اجتماعی فراخوان می‌کرد تا مشخصات انسان را آنچنان که هست نشان دهند. بر این اساس می‌توان بیان داشت اقتصاد رفتاری نامی است بر آن مجموعه از تحقیقات و نظریه‌هایی که به‌دنبال ارضای نیازها هستند (Simon, 1987).

کلیدواژه‌ی سوم توجه دادن به بازیگر محوری صحنه یعنی انسان بود. انسان به‌دلیل ویژگی‌های منحصر به‌فرد ذاتی خویش از جمله ساحت وجودی چند لایه و چندگانه، دارای الگوی تصمیم‌گیری و رفتاری فوق‌العاده پیچیده‌ای

با این وجود و علیرغم تأکید روی درس‌آموزی از شکست‌های پیشین در خط‌مشی‌گذاری عمومی، کماکان شناخت علل شکست در خط‌مشی می‌تواند علاوه بر افزایش بهره‌وری درس‌آموزی، با پیشگیری از شکست‌های آتی، منجر به کاهش هزینه‌ها و افزایش سرمایه اجتماعی برای دولت مستقر شود. با این توضیح مطالعه نظریات فارستر (۱۹۷۱) و استرمن (۲۰۰۶) راهگشاست.

تا پیش از مطالعات پیش‌تازانه فارستر (۱۹۷۱) جامعه علمی پیچیدگی‌های محیطی و نیز پیچیدگی در فرایند خط‌مشی‌گذاری را از جمله عوامل اصلی در شکست خط‌مشی‌های عمومی می‌دانست (غفارزادگان و همکاران، ۲۰۱۱). فارستر با ردّ عملیت نیروهای بیرونی، پیچیدگی و پیش‌بینی‌ناپذیری سیستم‌های انسانی اجتماعی را نه عارضه بلکه ویژگی ذاتی آن‌ها در نظر گرفت و اشکال را متوجه بینش محدود و تقلیل‌گرایانه خط‌مشی‌گذاران دانست (فارستر، ۱۹۷۱). اساساً توجه نیروهایی که به دنبال ایجاد تغییر هستند و برای این مهم آموزش دیده‌اند باید توجه به ایجاد تعادل در نیروی بیرون از خود باشد که معمولاً پیش‌بینی‌ناپذیر و کنترل‌ناپذیر هستند و رسیدن به دستاورد مرسوم ایجاد توانایی‌های لازم برای ایجاد این تغییر است (استرمن، ۲۰۰۶).

بنابراین مخالفت‌ها و مقاومت‌های محیطی در برابر نیل خط‌مشی‌های عمومی به اهداف خود، که به‌دلیل پیچیدگی، ذومراتب بودن، پیش‌بینی‌ناپذیری و کنترل‌ناپذیری به‌وجود می‌آید (استرمن، ۲۰۰۶)، بخشی از همان مسئله عمومی هستند که خط‌مشی‌گذاران اراده تغییر آن را داشتند؛ فلذا بجای نادیده‌گرفتن، باید این مقاومت محیطی را به رسمیت شناخت و برای غلبه بر آن تلاش کرد.

بنابراین در یک جمله می‌توان تصریح کرد، ناتوانی در غلبه بر نیروها و انگیزه‌های موجود در ذی‌نفعان خط‌مشی، علت اصلی در شکست خط‌مشی‌های عمومی است.

### اقتصاد رفتاری

اقتصاد رفتاری تلاشی است برای واقع‌بینانه کردن تحلیل رفتار و مدل تصمیم‌گیری انسان‌ها به‌وسیله‌ی مشارکت بنیان‌های نظری روان‌شناسی و جامعه‌شناسی (Brennan, 2008) که تاریخچه‌ی آن با مطالعات جرج کاتونا پیوند خورده است. کاتونا اقتصاد رفتاری را جنبه‌های

امکان توصیه سیاست‌هایی اثربخش و بهره‌ور فراهم خواهد شد.

در ادامه اندیشمندان دیگری نیز در توضیح اقتصاد رفتاری با الهام از صاحب‌نظران گذشته از کلیدواژه‌های تکراری استفاده کرده و ضمن تایید و تکمیل محتوای پیش از خود بر مفاهیمی نظیر کاربست علوم روان‌شناسی در اقتصاد، تلاش برای توضیح واقع‌گرایانه‌تر از رفتار انسان و تمایزات این جریان با اقتصاد متعارف تاکید کردند. به‌عنوان مثال انگر و لووستین اقتصاد رفتاری را تلاشی برای افزایش قدرت توضیحی و پیش‌بینی نظریه‌ی اقتصادی از طریق لحاظ کردن بنیان‌های روان‌شناختی در تئوری‌های اقتصادی معرفی کردند (Angner & Loewenstein, 2006). در ادامه به‌طور خلاصه مهم‌ترین تعاریف گردآوری شده در بخش مرور ادبیات نظری که مربوط به نظریات اندیشمندان رشته‌های اقتصاد، روان‌شناسی، مدیریت، تصمیم‌گیری و جامعه‌شناسی در سال‌های اخیر است، در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱: تعاریف و دیدگاه‌ها در خصوص اقتصاد رفتاری

منابع	تعریف اقتصاد رفتاری
(Brennan, 2008)	تلاشی برای واقع‌بینانه کردن تحلیل رفتار و مدل تصمیم‌گیری انسان‌ها به وسیله استفاده از تئوری‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی
Mullainathan & (Thaler, 2001)	اقتصاد رفتاری که آمیزه‌ای از تئوری‌های روان‌شناسی و علوم اقتصادی است به بررسی پدیده‌هایی اختصاص دارد که بازیگر محوری آن انسان و پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری او باشد.
Anger & (Loewenstein, 2006)	تلاشی برای افزایش قدرت توضیح و پیش‌بینی‌پذیری رفتار انسان‌ها از طریق مداخله تئوری‌های روان‌شناسی
(Free, 2010)	کاربست آزمون‌های تجربی و میدانی در تحلیل مدل تصمیم‌گیری انسان‌ها باهدف واقع‌گرایانه‌تر کردن آن
Clark (2007)	اقتصاد رفتاری شاخه‌ای میان‌رشته‌ای بین اقتصاد و روان‌شناسی بوده که در تلاش برای توضیح واقع‌گرایانه از رفتارهای انسانی است.

۳) تلاش در جهت ارائه تصویری واقع‌گرا از رفتار انسانی شامل نیت، اعتقادات، انگیزه‌ها، احساسات و غیره  
 ۴) اتکاء به مطالعات تجربی و مشاهدات میدانی  
 ۵) توانایی در ارائه‌ی پیش‌بینی رفتاری و تجویز خط-مشی‌های کارا

### انسان‌شناسی رفتاری

پیش از گذشتن از این بخش ضروری است با نگاهی عمیق‌تر یکی از مبانی نظری اقتصاد رفتاری که درواقع

بوده که با فرضیات ساده‌سازی شده نمی‌توان آن‌ها را توضیح داد. اقتصاد رفتاری که آمیزه‌ای از روان‌شناسی و علوم اقتصادی است، به بررسی اتفاقات پیش‌آمده در بازارهایی می‌پردازد که لاقلاً یکی از فعالان و بازیگران آن دارای محدودیت‌ها و پیچیدگی‌های انسانی باشد (Mullainathan & Thaler, 2001) و تلاش می‌کند به کمک تئوری‌های روان‌شناسی علل صحیح رفتار انسان را توضیح دهد.

کلیدواژه بعدی قدرت پیش‌بینی رفتار انسانی است. اقتصاد رفتاری رشته‌ای شکل‌گرفته حول این باور محوری است که درجه واقع‌گرایی بنیان‌های روان‌شناختی تحلیل اقتصادی را بهبود داده و منجر به شکل‌گیری ادراک تئوریک غنی‌تری گردیده است، لذا پیش‌بینی کاراتری را در رابطه‌ی با پدیده‌های مورد بررسی رقم زده و توصیه‌های سیاستی بهتری را طرح خواهد کرد (Camerer & Loewenstein, 2004). تئوری اگر بتواند رفتار فرد را توضیح دهد، قادر خواهد بود رفتار وی را پیش‌بینی نماید و در این صورت

لذا با جمع‌بندی میان تعاریف ارائه شده از اندیشمندان مختلف، می‌توان ویژگی‌های ذیل را برای اقتصاد رفتاری احصاء کرد؛

- ۱) رویکردی میان‌رشته‌ای و مرتبط با حوزه روان‌شناسی، علوم اجتماعی، انسان‌شناسی، اقتصاد و غیره
- ۲) اصلاح فروض اقتصاد متعارف به‌ویژه اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک

با این انتقادات انسان‌شناسی رفتاری متأثر از رویکرد عقلانیت محدود سایمون متولد می‌شود هرچند برخی تاریخ آن را قدیمی‌تر دانسته‌اند. در نظریه عقلانیت محدود، اثرپذیری تصمیم و انتخاب فرد از محیط مورد تأکید قرار گرفت به ویژه به دلیل هزینه‌های بالای جمع‌آوری اطلاعات که عملاً فروض عقلانیت کامل را به چالش کشیده بود (Rubinstein, 1998).

انسان‌شناسی رفتاری انتخاب‌های فرد را علاوه بر تأثیرپذیری از نظام محاسباتی ذهنی و عقلانی، متأثر از محرک‌های احساسی نظیر فرهنگ، ایدئولوژی، محیط، نهادهای اجتماعی، شرایط ویژه روحی فرد در هنگام تصمیم‌گیری و ... نیز می‌داند (Gigerenzer & Selten, 2001). انسان‌شناسی رفتاری فرد را بی‌عقل فرض نمی‌کند بلکه اولاً بر محدودیت‌های فکری و اطلاعاتی فرد تأکید کرده و ثانیاً ساحت روانی و عاطفی فرد را نیز مؤثر در تصمیمات وی می‌داند و به همین دلیل می‌تواند منجر به الگویی برای انتخاب‌های روزانه افراد شود برخلاف عقلانیت کامل که صرفاً مدلی توصیه‌ای و انتزاعی بوده و از تولید پیشنهاد برای انتخاب‌های واقعی افراد عاجز است (Grune, 2007).

بنابر آنچه گفته شد، انگاره اصلی انسان‌شناختی اقتصاد رفتاری بر انسان‌شناسی رفتاری به شرح فوق استوار است که شرحی واقعی‌تر و باورپذیرتر از انسان و فرایند تصمیم‌گیری و انتخاب‌های روزانه وی ارائه می‌کند. نکته مهم که لازم است بار دیگر تأکید شود آن است که این دیدگاه با روش تجربی و بر اساس ثبت پسینی انتخابات و تصمیم‌گیری‌های روزانه انسان‌ها در موقعیت متنوع بدست آمده و از این جهت به لحاظ روش‌شناسی متفاوت از مدل توسعه انتزاعی و ذهنی رویکردهای پیش از خود است.

### روش‌شناسی

از آنجاییکه پژوهش حاضر بر مطالعه رفتار و الگوی تصمیم‌گیری انسان متمرکز شده، دارای ماهیتی رفتاری - اجتماعی است و با توجه به اینکه تعاملات اجتماعی ذاتاً امری نسبی و برساختی بوده و بسته به تفهیم و ادراک فرد، متفاوت و متمایز می‌شود؛ و با توجه به هدف پژوهش که تغییر الگوی خط‌مشی‌گذاری بوده و عملاً قائل به تغییر و

نگرش متفاوتی به انسان است، به‌طور دقیق‌تر و تفصیلی مورد بررسی قرار بگیرد. به‌عنوان مقدمه مفهوم قاعده رفتاری به‌عنوان زیرساخت تحلیل رفتاری جوامع مورد بررسی قرار گرفته است.

تا سال‌ها رویکرد عقلانیت کامل<sup>۱</sup> معرف انسان جدید بود و سایر تئوری‌های فلسفی، اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی از آن تغذیه می‌شدند (رنانی، سرمدی و شیخ‌انصاری، ۱۳۹۵). این رویکرد بیان می‌داشت که تصمیم‌گیری انسان بر اساس جمع‌آوری عاقلانه کلیه اطلاعات ضروری و پردازش آن‌ها و در نهایت رسیدن به یک رتبه‌بندی ترجیحاتی کامل است خصوصاً اگر دسترسی به اطلاعات کامل و بدون هزینه باشد (بلاگ، ۱۳۸۷). در این رویکرد عقلانیت پیش‌فرضی همیشگی، تغییرناپذیر و جهان‌شمول دانسته می‌شد.

رویکردهای رفتاری در نقد و مخالفت با این تلقی از انسان (انسانی با عقلانیت همیشگی، تغییرناپذیر، جهان‌شمول و کامل) پا به عرصه تئوری‌های علمی گذاشتند. انسان‌شناسان رفتاری با ثبت<sup>۲</sup> رفتار انسان‌ها و نشان دادن تصمیم‌گیری آن‌ها در موقعیت‌های متنوع اجتماعی پریشی مهم را مطرح کردند که؛ «کدام رویکرد به‌واقع تطابق بیشتری با واقعیت دارد؟» این پرسش سرآغاز سیلی از انتقادات به انسان‌شناسی عقلایی از انسان بود که برخی از آن‌ها به شرح زیر مطرح شد:

- رویکردهای عقلانیت کامل هیچ‌گاه نتوانسته‌اند پیش‌بینی یا توصیه دقیقی ارائه دهند.  
- رویکرد عقلانیت کامل یک مدل صرفاً ذهنی است و اعتبار تجربی کافی ندارد.

- رویکرد عقلانیت کامل بر فروضی غیرواقعی مبتنی است که عبارت‌اند از: توانایی غیرمتناهی انسان در تحلیل اطلاعات، عدم وجود اختلاف‌نظر در جهان‌بینی افراد (همه افراد با اطلاعات برابر به نتایج یکسان می‌رسند)، مشابه بودن نظام شناختی افراد و تمایل افراد به حداکثر کردن مطلوبیت‌ها.

- رویکرد عقلانیت کامل دلالت بر انگیزش‌های صرفاً فردی دارد (رنانی، سرمدی و شیخ‌انصاری، ۱۳۹۵).

<sup>2</sup> Record

<sup>1</sup> Perfect Rationality

انسان‌شناسی فعال بوده، در نهایت پارادایم رئالیسم انتقادی به‌دلیل رویکرد عینیت‌گرا در هستی‌شناسی و رویکرد برساختی و ذهنیت‌گرا در معرفت‌شناسی تطابق بالاتری با اهداف پژوهش دارد. بنابراین پارادایم پژوهش حاضر،

رئالیسم انتقادی بوده و متعاقب آن، از روش‌های پژوهش کیفی استفاده خواهد شد. سایر موارد مربوط به روش پژوهش در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۱: شرح خصوصیات روش‌شناختی پژوهش بر اساس مدل پیاز پژوهش (Saunders & Lewis, ۲۰۱۶)

مکتب فلسفی پژوهش	رئالیسم انتقادی	در رئالیسم انتقادی چیزی واقعی است که به نحو علی مؤثر باشد؛ نظر به این که در پژوهش حاضر هدف کشف حقیقت و روابط و برهم‌کنش بین اجزا بوده و با توجه به هستی‌شناسی عینی و معرفت‌شناسی ذهنی ارائه‌شده در رئالیسم انتقادی، این پارادایم برگزیده شد.
رویکرد تدوین تئوری	قیاس	برای رویکرد تدوین تئوری، از رویکرد قیاس استفاده خواهد شد.
روش‌شناسی پژوهش	کیفی	به‌دلیل استفاده از فراترکیب روش‌شناسی پژوهش کیفی است.
استراتژی پژوهش	فراترکیب	فراترکیب روشی است که با بررسی نظام‌مند و کدگذاری‌شده یافته‌های برآمده از پژوهش‌های انجام‌شده در پی پاسخ به سؤالات پژوهش است.
افق زمانی پژوهش	مقطعی	رویکرد پژوهش حاضر از آنجاییکه در بازه زمانی مشخص و یک‌بار انجام می‌شود، مقطعی است.

فراروش، فرانظری، فراتحلیل و فراترکیب تقسیم می‌شود (ثنائی، ۱۳۹۶).

درواقع اگر فراتحلیل به صورت «کیفی» انجام گیرد و مفاهیم نتایج مورد استفاده در مطالعات پیشین با شیوهی کدگذاری متداول در پژوهش‌های کیفی مثل نظریه‌ی داده بنیاد مورد بررسی واقع شود، فراترکیب انجام شده است (سهرابی و همکاران، ۱۳۹۰). این روش برای یکپارچه‌سازی چندین مطالعه برای ایجاد یافته‌های جدید و تفسیر آن‌ها به کار می‌رود (Noblit & Hare, ۱۹۹۸). نکته قابل توجه آن است که فراترکیب صرفاً بیانگر نتایج و یافته‌های مشترک پژوهش‌ها نبوده بلکه تفاوت دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف پرداختن به موضوع را نیز مشخص می‌سازد.

با توجه به توضیحات فوق، به‌طور خلاصه مراحل زیر در دستور کار قرار گرفت.

در این پژوهش برای حصول به‌الگوی مدنظر و برآمده از اکوسیستم پژوهشی مرتبط، از استراتژی فراترکیب استفاده شده است. علت این انتخاب، تعدد پژوهش‌های علمی مرتبط و باکیفیت بوده است. رشد کمی و کیفی پژوهش‌ها و مطالعات در حوزه‌های مختلف علوم و دانش موجب شده تا مقوله ترکیب مطالعات پیشین به شیوه نظام‌مند و علمی بر بروی موضوع خاص و ایجاد درک بیشتر از مطالعات پیشین، گسترش روز افزون یابد (ازکیا و توکلی، ۱۳۸۵).

به‌طور کلی فرامطالعه، یکی از روش‌هایی است که به منظور بررسی، ترکیب و تحلیل پژوهش‌های موجود بکار می‌رود و با رشد پژوهش‌ها همان‌طور که اشاره شد به‌طور طبیعی افزایش یافته است. فرامطالعه به تجزیه و تحلیل عمیق کارهای پژوهشی انجام‌شده در یک حوزه‌ی خاص می‌پردازد و با توجه به نیازمندی تحقیق، به چهار حوزه‌ی



جدول ۳: گام‌های طی شده در استراتژی فراترکیب

گام‌ها	شرح	اقدامات صورت گرفته در پژوهش پیش‌رو
گام اول: انتخاب و تحدید حدود و ثغور موضوع پژوهش	منظور از این گام، انتخاب قلمرو پژوهش است.	در این پژوهش قلمرو پژوهش در فصل مشترک بین حوزه‌های تدوین خط‌مشی و اقتصاد رفتاری تعیین گردید.
گام دوم: تعریف سؤال پژوهش	هدف از این گام، رسیدن به سؤالاتی است که قابلیت پاسخ‌گویی داشته باشد.	از آنجاییکه سؤال اصلی پژوهش ناظر بر کاربست اقتصاد رفتاری در فرایند تدوین خط‌مشی است، کلیه سؤالات مرتبط با این قلمرو مدنظر پژوهشگر قرار گرفت از جمله اقتضات ترکیب این دو دیدگاه که مربوط به تمایز در نگرش به انسان و مدل تصمیم‌گیری وی بود.
گام سوم: بازچینش و مرتب کردن سؤال پژوهش	چینش مجدد سؤالات که ممکن است تا آخرین مرحله پژوهش دائماً تکرار شود.	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مؤلفه‌های اساسی در رویکرد اقتصاد رفتاری چیست؟</li> <li>- نحوه کاربست یک رشته علمی در یک رشته دیگر به چه شکلی است؟</li> <li>- مؤلفه‌های مؤثر در مدل‌سازی فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی کدام است؟</li> <li>- خط‌مشی‌گذار چگونه می‌تواند ظرفیت پذیرش رویکرد اقتصاد رفتاری را در خط‌مشی مدنظر خویش ایجاد نماید؟</li> </ul>
گام چهارم: مشخص کردن معیارهای شمول و عدم شمول	در این مرحله معیارهای پذیرش یا عدم پذیرش مطالعات پیشین، تعیین می‌گردد.	<ul style="list-style-type: none"> <li>معیارهای پذیرش به شرح زیر انتخاب گردید:</li> <li>- مقالات علمی پژوهشی و از مراجع نشر معتبر باشد.</li> <li>- دربرگیرنده مطالعات میان‌رشته‌ای بین خط‌مشی‌گذاری عمومی و اقتصاد رفتاری باشد.</li> <li>- مربوط به سال‌های اخیر باشد (ملاک ترجیح نه شمول)</li> </ul>
گام پنجم: تعیین استراتژی جستجو، جستجوی نظام‌مند و انتخاب مطالعات برگزیده	شامل مواردی نظیر بازگشت مجدد به کلمات کلیدی پژوهش، جزئی کردن سؤالات پژوهش، شناسایی عبارات مشابه و هم‌معنا و تعیین حروف اختصاری مرتبط.	این موارد در دستور کار قرار گرفت.
گام ششم: تعیین روش غربال‌گری و انتخاب و ارزیابی مطالعات برگزیده	در این مرحله مطالعات به‌دست آمده ارزیابی و اولویت‌بندی می‌شوند.	<ul style="list-style-type: none"> <li>اقدامات صورت گرفته عبارتند از:</li> <li>- غربال‌گری مطالعات بر اساس معیارهای شمول فوق</li> <li>- اولویت‌بندی مطالعات بر اساس کیفیت روش‌شناسی‌های انجام‌شده</li> <li>- احصاء یافته‌ها و نتایج بدست‌آمده در هر پژوهش</li> </ul>
گام هفتم: استخراج داده‌های موردنیاز و تحلیل یافته‌ها	مرحله آخر فرایند بوده که بر استخراج داده‌های مرتبط با سؤال پژوهش و صورت‌بندی یک‌جای آن تمرکز دارد.	یافته‌ها به تفکیک هر عنوان پژوهشی و به تفکیک سؤالات پژوهش احصا و در نهایت با تجزیه و تحلیل به صورت‌بندی مشترک رسید. نتایج بدست‌آمده در بخش یافته‌ها ارائه شده است.

مقالاتی که در فرایند پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند در جدول زیر گردآوری شده است.

عنوان پژوهش	نویسنده و سال انتشار	
بررسی رویکرد اقتصاد رفتاری بر سیاست گذاری عمومی	۱۳۹۴	میثم امیری فرهاد رهبر
تعریف الزامات اخلاقی مبارزه با فساد اقتصادی	۱۳۹۷	الهه خضری
Electrification: The Nexus Between Consumer Behavior and Public Policy	2018	Kenneth Costello
Using Behavioral Economics to Predict Opioid Use During Prescription Opioid Dependence Treatment	2015	Matthew Worley Steven Shoptaw Warren Bickel
Education As Public Good: Behavioral Economics Approach	2015	Andrius Guzavious
Behavioral Economics: Development & Condition & Perspectives	2018	Dimitar Kanev Venelin Terziev
Leveraging Behavioral Economics to Improve Educational Performance	2012	Steven D. Levitt John A. Lis Susane Neckerman Sally Sadof
Economic Decision-Making in Poverty Depletes Behavioral Control	2011	Dean Spear
Household Energy Use: Applying Behavioral Economics to Understand Consumer Decision-Making and Behavior	2015	Elisha R. Frederiks Elizabeth V. Hobman
Behavioral Economics and Marketing in Aid of Decision Making Among the Poor	2006	Marianne Bertrand Sendhil Mullainatan Eldar Shafir
Applied Behavioral Economics and Consumer Choice	2003	Diane F. Diclement Donald A. Hantula
Behavioral Economics and Tax Policy	2009	William Congdon Jeffrey R. Kling Sendhil Mullainathan
Long-Term Effects of the Moving to Opportunity Residential Mobility Experiment on Crime and Delinquency	2013	Matthew Sciandra Lisa Sanbonmatsu Greg J. Duncan Lisa A. Gennetian Lawrence F. Katz Ronald C. Kessler Jeffrey R. Kling Jens Ludwig
Normative Behavioral Economics	2003	Nathan Berg
On the Use and Potential of Behavioral Economics from the Perspective of Transport and Climate Change	2012	Erel Avineri
Beyond Revealed Preference: Choice-Theoretic Foundations for Behavioral Welfare Economics	2015	B. Douglas Bernheim Antonio Rangel
The Behavior Analysis of Consumer Choice: An Introduction to the Special Issue	2003	Gordon R. Foxall
Indecision Theory: Quality Information and Voting Behavior	2002	Paolo Ghirardato Jonathan N. Katz
The Value of Behavioral Economics for EU Judicial Decision-Making	2020	Christoph K. Winter
تصمیم‌گیری مجرمان از منظر اقتصاد رفتاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری کیفی	۱۴۰۱	حمید بهره‌مند و زهرا ساکیانی

## سؤالات پژوهش

### سؤال اصلی پژوهش:

۱- الگوی خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر اقتصاد رفتاری چه مراحل و فرایندی دارد؟ و در هر مرحله کدامیک از مؤلفه‌های اقتصاد رفتاری می‌تواند مؤثر باشد؟

### سؤال فرعی (مقدماتی) پژوهش:

۲- پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی اقتصاد رفتاری که در فرایند خط‌مشی‌گذاری حائز اهمیت بوده و توسط خط‌مشی‌گذار باید مورد توجه قرار بگیرد، کدام است؟

### یافته‌ها

بر اساس استراتژی پژوهش فوق و پس از بررسی پژوهش‌های مرتبط، نخست پاسخ به پرسش فرعی پژوهش در دستور کار قرار گرفت. در این راستا کلیه دیدگاه‌هایی که مستقیماً یا به صورت غیرمستقیم بر پیش‌فرض‌ها و انگاره‌های انسان‌شناختی در رویکرد اقتصاد رفتاری تأکید داشته احصاء گردید که شامل ۱۳ سازه بود. این ۱۳ سازه که نهایتاً در ۵ مقوله به شرح جدول زیر دسته‌بندی شدند عبارت‌اند از: الف. جهان‌بینی و نظام

ارزش‌ها (۲ عنوان پژوهش مرتبط)، ب. فرهنگ و نظام هنجارها (۱۰ عنوان پژوهش مرتبط)، ج. تأثیرپذیری از هژمونی‌های جامعه (۳ عنوان پژوهش مرتبط)، د. تأثیرپذیری معنادار از ساختار تصمیم‌گیری (۴ عنوان پژوهش مرتبط)، ه. تأثیرپذیری از رژیم تبلیغاتی و پروپاگاندا (۴ عنوان پژوهش مرتبط)، و. توان محدود در احصاء گزینه‌ها (۹ عنوان پژوهش مرتبط)، ز. توان محدود در محاسبه میزان منفعت و ضرر در هر گزینه (۷ عنوان پژوهش مرتبط)، ح. توان محدود در مقایسه بین گزینه‌های تصمیم‌گیری (۷ عنوان پژوهش مرتبط)، ط. انسان اجتماعی و توجه به قرار گرفتن در نسبت با جامعه (۸ عنوان پژوهش مرتبط)، ی. دلسوزی و خیرخواهی (۴ عنوان پژوهش مرتبط)، ک. انگیزه‌های معنوی و اخروی (۲ عنوان پژوهش مرتبط)، ل. توان محدود در برابر تصمیمات صحیح (۷ عنوان پژوهش مرتبط) و م. تمایل درونی به انتخاب‌های مضر (۵ عنوان پژوهش مرتبط).

الگوی صورت‌بندی شده سازه‌های فوق در قالب ۵ مقوله نام‌گذاری و به شرح زیر ارائه شده است.

جدول ۴: مقولات انسان‌شناختی در رویکرد اقتصاد رفتاری

مقوله	سازه‌های مرتبط	شرح
جهان‌بینی نامحدود	الف، ب	منظور از جهان‌بینی نامحدود، توجه به ساحت معرفتی و نظام ارزشی‌ای است که فرد خود را متعلق بدان می‌داند که این امر موجب می‌شود نظام تصمیم‌گیری و رفتار فرد دستخوش تغییراتی شود. این مسئله متفاوت و مستقل از محاسبه میزان نفع و ضرر هر گزینه است که جریان‌های فکری انسان عقلایی به انسان نسبت می‌دادند. این مقوله از جمله مهم‌ترین مواردی است که تغییر در رفتار افراد را نیز سبب می‌شود.
انسان محدود	ج، د، ه	منظور از انسان محدود، تأثیرپذیری فوق‌العاده انسان (به‌ویژه انسان امروزی در جوامع مدرن که منبع اصلی مقالات و پژوهش‌های گردآوری شده بودند) از محیط، ساختار و نهادهای اجتماعی، رسانه‌ها و مراجع تبلیغاتی، انسان‌رسانه‌ها، هژمونی‌ها و جوهای عمومی، گرایش افکار عمومی و مواردی از این دست است. به عبارت دیگر در بسیاری از موقعیت‌های تصمیم‌گیری اصولاً خط‌مشی‌گذار با انسانی با اراده و مستقل به جهت فکری روبرو نیست بلکه با موجودی مسخ‌شده مواجه است که طبق خواسته جریان‌ات بزرگ رسانه‌ای و غول‌های هدایت افکار عمومی حرکت می‌کند.
عقلانیت محدود	و، ز، ح	منظور از عقلانیت محدود، رد گزاره مشهور جریان‌ات عقلایی است که قائل بودند انسان در هر موقعیت تصمیم‌گیری به‌طور طبیعی همه گزینه‌های ممکن را احصاء، ارزیابی و مقایسه کرده و بر اساس رتبه‌بندی منافع و مضار آن‌ها، بهترین گزینه را انتخاب می‌نماید. اقتصاد رفتاری با رکورد و تحلیل تصمیمات افراد در موقعیت‌های گوناگون

قویاً این دیدگاه را رد کرده و معتقد است بررسی عقلانی همه گزینه‌ها صرفاً یک افسانه است.		
منظور از منفعت‌گرایی محدود، نفی نگرش‌هایی است که معتقدند تنها عامل انگیزش تصمیم و رفتار فرد، منفعت‌گرایی مادی است. این تصور توسط رفتار واقعی انسان‌ها در طول تاریخ مورد خدشه قرار گرفته است. هرچند خاستگاه درونی و انگیزش (نیت) هر فرد ممکن است متفاوت باشد (کما اینکه در جدول بالا به برخی موارد اشاره شد) با این وجود این مقوله بیانگر وجود انگیزه و نیروی خیرخواهی و نوع‌دوستی در قاطبه‌ای از افراد است که به‌طور طبیعی روی تصمیمات و رفتار ایشان اثرگذار است.	ط، ی، ک	منفعت‌گرایی محدود
منظور از خویشتن‌داری محدود، توجه به این ویژگی از انسان است که ممکن است کاملاً خلاف مصلحت و صلاح خویش تصمیمی را اتخاذ و رفتاری را انجام دهد. این مقوله به‌دلیل وجود نیروی قدرت‌مند امیال، شهوات (خواستنی‌های درونی) و گرایش‌های درونی است که گاهی صریحاً خلاف عقل و مصلحت، فرد را مجاب به اتخاذ تصمیم و رفتار می‌نماید. این عامل یکی از تمایزات مهم دیدگاه رفتاری در نسبت با دیدگاه عقلایی است که موجب می‌شود تصویر واقع‌گراتری از انسان ارائه شود.	ل، م	خویشتن‌داری محدود

### الف - تشخیص مسئله

تشخیص مسئله معطوف به ذهن خط‌مشی‌گذار و تمهید قوای فکری لازم برای تشخیص صحیح مسئله عمومی است. در این مرحله دو خطای رایج وجود دارد که اقتصاد رفتاری آن را با دو عنوان «**اثر تأیید اجتماعی**» و «**اثر لنگر**» معرفی می‌کند. بر اساس اثر تأیید اجتماعی، خط‌مشی‌گذار ممکن است به‌دلیل تأیید اجتماعی پیرامونی خویش مسئله‌ای را باور و آن را در دستورکار قرار دهد، در حالی که مسئله واقعی نباشد. اثر لنگر نیز معرف آن است که فرد هیچ‌گاه نمی‌تواند از حدس اولیه خویش فاصله بگیرد و نوعاً تحت تأثیر اولین حدسی است که می‌زند. براین اساس خط‌مشی‌گذار باید با دقت بررسی نماید که مسئله بدست‌آمده آیا تحت تأثیر این دو خطای شناختی قرار داشته است یا خیر.

### ب - انتخاب مسئله

انتخاب مسئله در واقع مرحله‌ای است که خط‌مشی‌گذاران روی حل مسئله عمومی مدنظر توافق می‌کنند و آن مسئله در دستورکار قرار می‌گیرد. در این بخش نیز اقتصاد رفتاری دو رهیافت مهم برای خط‌مشی‌گذار دارد: **اول «اثر فریب‌گر»** و **دوم «اثر مرجع صدور پیام»**. اثر فریب‌گر وقتی رخ می‌دهد که ذی‌نفعان با تمسک به مسئله‌ای غیرواقعی و رادیکال، سعی در تغییر اراده خط‌مشی‌گذار در انتخاب مسئله دارد. در این روش

همچنین در پاسخ به **پرسش اصلی پژوهش**، مبتنی بر یافته‌های بدست‌آمده، ابتدا فرایند خط‌مشی‌گذاری شامل دو مرحله «**تعیین دستورکار**» و «**طراحی خط‌مشی**» در دستور کار قرار گرفت. مرحله تعیین دستورکار خود نیز در برگیرنده دو اقدام «**تشخیص مسئله**» و «**انتخاب مسئله**» بوده است. تفکیک این دو بخش از این جهت است که در فرایند انتخاب مسئله، تشخیص خط‌مشی‌گذار تنها عامل کلیدی نبوده و نظرات سیاسی ذی‌نفعان و نهادهای مرتبط نیز تعیین‌کننده خواهد بود (Bosso, 1994).

مرحله طراحی خط‌مشی نیز از دو بخش «**تحلیل جامعه هدف و بازیگران خط‌مشی**» و «**طراحی تغییر**» تشکیل شده است. در بخش اول (تعیین جامعه هدف) بازیگران مرتبط با خط‌مشی فهرست و تحلیل شده و در بخش طراحی تغییر، مکانیزمی که طی آن بازیگران خط‌مشی، رفتار مدنظر خط‌مشی‌گذار را انجام خواهند داد، تعیین می‌شود (Daneshfard, 2010).

بنابراین با توجه به توضیحات فوق و پس از بررسی پژوهش‌های گردآوری شده، الگوی خط‌مشی‌گذاری شامل **چهار مرحله** و به شرح زیر بدست آمد. همچنین در هر مرحله مؤلفه‌های اقتصاد رفتاری مرتبط بدست آمده از فرایند فراترکیب معرفی شده است.

### ج- تحلیل جامعه هدف

بیشترین میزان رهیافت‌های اقتصاد رفتاری در تحلیل رفتار جامعه هدف است. این رهیافت‌ها منجر به پیش‌بینی رفتار بازیگران مؤثر و کلیه ذی‌نفعان خط‌مشی می‌شود که رکن بسیار مهمی در تدوین خط‌مشی و محاسبه عواقب مثبت و منفی احتمالی است.

بر این اساس «اثر مالکیت»، «اثر هیجانانگ»، «اثر تعهد»، «اثر عزت نفس»، «اثر رفتار منصفانه»، «اثر تنزیل هذلولی» و «اثر وبر - فیشنر» جزء این مورد است که در جدول زیر به تفکیک اثر آن‌ها ارائه شده است.

جدول ۵: تحلیل جامعه هدف از منظر مؤلفه‌های اقتصاد رفتاری

اثر مداخله‌گر	تبیین اثر
اثر مالکیت	بدین معنا که جامعه هدف برای چیزی که دارد ارزش بیشتری قائل است در برابر چیزی که می‌تواند بدست آورد.
اثر هیجانانگ	به معنای اثر احساسات، عاطفه و هیجان‌ها (عوامل غیر معرفتی و غیر عقلانی) بر تصمیم‌ها و رفتارهای افراد
اثر تعهد	به معنای حس قدرت‌مند فرد برای یک رفتار که ممکن است خاستگاه درونی (تعهد به خود) یا بیرونی (تعهد به دیگری) داشته باشد.
اثر عزت نفس	به معنای تمایل افراد به احساس رضایت درونی از رفتار خویش است.
اثر رفتار منصفانه	به معنای تمایل افراد به رعایت منفعت دیگران در برابر تلاش برای حداکثرسازی منفعت خود است.
اثر تنزیل هذلولی	به معنای حساسیت بیشتر افراد به ضرر در مقایسه با کسب سود است.
اثر وبر - فیشنر	به معنای اینکه کمترین میزان قابل توجه حساسیت فرد در هر مسئله تابعی از ابعاد آن مسئله است.

### د- طراحی تغییر

«معماری انتخاب»، «تلنگر»، «هدایت ذهنی یا چاشنی‌گذاری»، «قاب‌بندی»، «قاعده مینا» و «مشوق‌ها» مؤلفه‌هایی است که اثر آن در فرایند طراحی تغییر در جدول زیر تبیین شده است.

معمولاً یک گزینه رادیکال در بین سایر گزینه‌ها جاسازی شده تا گزینه اصلی مدنظر جریانات ذی‌نفع توجیه معقولی پیدا نماید. شناخت و توجه به این اثر می‌تواند خط‌مشی‌گذار را در برابر این تکنیک محافظت نماید.

همچنین اثر مرجع صدور پیام درواقع جایگزین شدن جایگاه فرد صادر کننده پیام، که می‌تواند یک مقام رسمی و یا یک فرد فوق‌العاده با نفوذ باشد، با تشخیص کارشناسی خط‌مشی‌گذار از مسئله است. این پدیده نیز منجر به دستور کارهای غلط و متفاوت با مسائل واقعی جامعه می‌شود (منظور و حسین‌زاده، ۱۳۹۸).

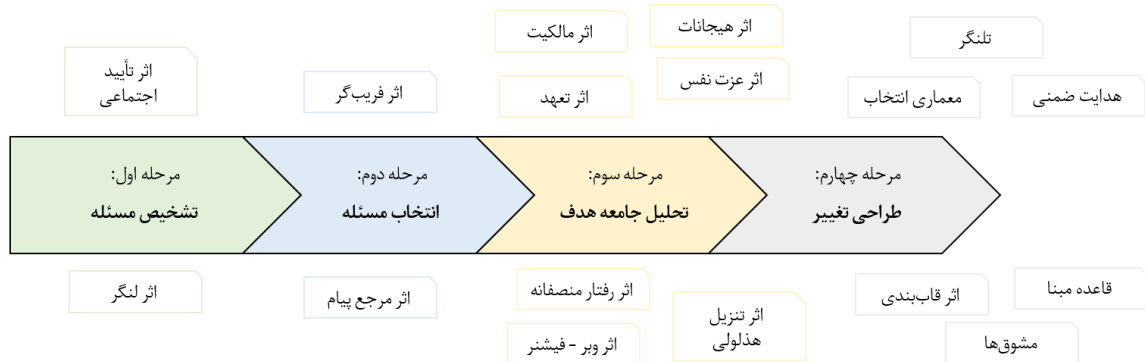
بخش طراحی تغییر، تلاش خط‌مشی‌گذار برای تعیین مسیر رفتار جامعه هدف برای رفع مسئله مدنظر است. در این بخش نیز اقتصاد رفتاری رهیافت‌های مهمی ارائه کرده که می‌تواند منجر به تغییر اساسی در ذهن و روش خط‌مشی‌گذاران شود.

جدول ۶: تحلیل طراحی تغییر از منظر مؤلفه‌های اقتصاد رفتاری

مؤلفه مؤثر	تبیین مؤلفه
معماری انتخاب	به معنای از دسترس خارج کردن، اولویت‌بندی کردن و دسترسی بالا ایجاد کردن در بین تصمیمات افراد به نحوی است که به‌طور طبیعی انتخاب فرد متأثر شود.
تلنگر	به معنای ایجاد رویه‌ها و گلوگاه‌هایی است که به‌طور غیرمستقیم و غیرحساسیت‌زا بر تصمیم فرد اثر بگذارد.
هدایت ضمنی یا چاشنی‌گذاری	به معنای مدیریت انتخاب‌ها یا ایجاد یادآورهایی است که به‌طور طبیعی به رفتار افراد جهت می‌دهد.
قاب‌بندی	به معنای برجسته کردن بخشی از پدیده که مورد تأیید و رضایت جامعه هدف می‌باشد.

قاعده مینا  
به معنای بهره‌برداری از حس قدرت‌مند عدم تغییر حالت اولیه در جامعه هدف است.  
مشوق‌ها  
به معنای اعطای تسهیلاتی است که منفعت فرد با منفعت جامعه (هدف خطمشی‌گذار) همراستا شود.

بنابراین و بر اساس آنچه گفته شد، با دسته‌بندی و  
جانمایی مؤلفه‌های اقتصاد رفتاری احصاء شده در فرایند  
تدوین خطمشی، جمع‌بندی یافته‌های پژوهش بدین شرح  
بدست می‌آید.



شکل ۱: مدل خطمشی‌گذاری مبتنی بر رویکرد اقتصاد رفتاری

مراحل چهارگانه فوق در جدول زیر تشریح شده است. همچنین مؤلفه‌های اقتصاد رفتاری مرتبط با هر مرحله نیز ارائه شده است. خطمشی‌گذاری که بخواهد مبتنی بر  
اقتصاد رفتاری، تابع اثربخشی مدنظر خویش را بهینه سازد،  
باید از مؤلفه‌های معرفی شده در تدوین هر مرحله استفاده  
نماید.

جدول ۷: فرایند خطمشی‌گذاری مبتنی بر رویکرد اقتصاد رفتاری (بدست آمده از استراتژی پژوهش فراترکیب)

مؤلفه‌های اقتصاد رفتاری مرتبط	شرح مرحله	عنوان مرحله	مرحله اول:
• اثر تأیید اجتماعی • اثر لنگر	در این مرحله معضل عمومی شناسایی و به صورت یک مسئله عمومی بیان شده تا امکان طرح آن در بسترهای خطمشی‌گذار محقق گردد.	تشخیص مسئله	مرحله دوم:
• اثر فریب‌گر • اثر مرجع پیام	در این مرحله مشروعیت مسئله به اثبات رسیده و خطمشی‌گذار مرتبط می‌پذیرد که حل مسئله مدنظر را در دستور کار قرار دهد.	انتخاب و دستور‌گذاری مسئله	مرحله سوم:
• اثر هیجانات • اثر مالکیت • اثر عزت نفس • اثر تعهد • اثر رفتار منصفانه • اثر تنزیل • اثر هذلولی	در این مرحله کلیه بازیگران و ذی‌نفعان خطمشی احصاء و مبتنی بر نظام انگیزش هر یک دسته‌بندی شده تا خطمشی‌گذار بتواند زمینه طراحی تغییر مدنظر خویش (تعادل جدید) را فراهم سازد.	تحلیل جامعه هدف	

<ul style="list-style-type: none"> <li>• اثر و بر - فیشنر</li> </ul>		
<ul style="list-style-type: none"> <li>• معماری انتخاب</li> <li>• تلنگر</li> <li>• هدایت</li> <li>• ضمنی</li> <li>• قاعده مبنا</li> <li>• اثر قاب‌بندی</li> <li>• مشوق‌ها</li> </ul>	<p>در این مرحله نهایتاً پس از طی موارد فوق، تغییر مدنظر با توجه به تحلیل ذی‌نفعان کلیدی طراحی شده و مکانیزم اجرای آن تجویز می‌گردد به نحوی که با کمترین هزینه، بیشترین بهره‌مندی حاصل گردد.</p>	<p>مرحله چهارم: طراحی و تجویز تغییر</p>

### نتیجه‌گیری

مرحله ارائه گردید. اساساً در تحلیل میزان موفقیت خطمشی دو عامل مدنظر است.

- اولاً این‌که خطمشی تدوین‌شده باید به درستی و به طور کامل اجرا شود. این فرایند ممکن است در رفت و برگشت در چرخه خطمشی‌گذاری و پس از بازخوردهای چندباره صورت پذیرد. به بیان ساده‌تر، آیا خطمشی درست و کامل اجرا شده است یا خیر.

- ثانیاً در صورتیکه پاسخ پرسش بالا مثبت است، آیا معضل عمومی موجود که خطمشی‌گذار برای رفع آن اقدام به تدوین و اجرای خطمشی کرده است، مرتفع شده است یا خیر. به بیان ساده‌تر، آیا خطمشی منجر به حل مسئله عمومی شده است یا خیر.

پژوهش حاضر در صدد آن بوده است که عامل اول را تدبیر کرده و میزان شکست خطمشی را به صفر برساند. اینکه آیا خطمشی اجرا شده نهایتاً منجر به حل مسئله شده است یا خیر، موضوع مجزایی است که نیازمند پژوهش جداگانه‌ای است.

### پیشنهادها

پیشنهادهای برآمده از پژوهش شامل پیشنهاد برای پژوهش‌های مکمل و پیشنهادهای کاربردی به شرح زیر ارائه می‌شود.

موردکاوی موردهای خطمشی‌گذاری بخشی از جمله خطمشی‌های پولی و بانکی، خطمشی‌های مالیاتی و بودجه‌ای، خطمشی‌های فرهنگی و اجتماعی، خطمشی‌های امنیتی و نظامی، خطمشی‌های رفاهی و توسعه زیرساخت، خطمشی‌های آموزشی و تربیتی، خطمشی‌های سیاسی و

کاهش نرخ شکست خطمشی‌های عمومی هدف پژوهش حاضر بوده است. بدین منظور با الهام از رویکردهای بین‌رشته‌ای تلاش شد با ترکیب دیدگاه اقتصاد رفتاری در دانش خطمشی‌گذاری عمومی، پاسخ قابل‌قبولی برای هدف پژوهش تولید گردد. علت انتخاب رویکرد اقتصاد رفتاری، توجه و قابلیت فوق‌العاده این رویکرد در ثبت، تحلیل و پیش‌بینی رفتار انسان و نیاز مبرم خطمشی‌گذار به این توصیف بود. در نهایت با احصاء، غربال، بررسی نظام‌مند و فراترکیب پژوهش‌های پیشین الگویی برای خطمشی‌گذاری مبتنی بر اقتصاد رفتاری ارائه گردید. نوآوری‌های پژوهش در مقایسه با موارد مشابه به شرح زیر بوده است.

- مداخله رویکرد اقتصاد رفتاری در فرایند تدوین خطمشی

- احصاء و تبیین ویژگی‌های انسان‌شناختی در دیدگاه اقتصاد رفتاری با توجه به دلالت‌های آن برای خطمشی‌گذاران

- مطالعه تطبیقی فرایند چهارگانه با مؤلفه‌ها و نگرش‌های اقتصاد رفتاری و صورت‌بندی ترکیبی آن‌ها باهم - استفاده از استراتژی فراترکیب در این حوزه

گذار از خطمشی‌گذاری عمومی عقلایی به خطمشی‌گذاری عمومی رفتاری به خطمشی‌گذار قدرت توصیف، تحلیل و پیش‌بینی رفتار مخاطبان خطمشی را می‌دهد. پیش‌بینی رفتار رمز طراحی موفق خطمشی عمومی است. در این پژوهش این مهم بر اساس فراترکیب مقالات مرتبط طی شده و در نهایت الگویی مشتمل بر چهار

دانشگاه‌های دولتی شهر تهران. فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۲۶، صص ۱-۲۶.

اشتریان، کیومرث. (۱۳۸۷). رهیافت نهادی در سیاست‌گذاری نوآوری تکنولوژیک. فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۱، صص ۱-۱۴.

الوانی، سید مهدی. شریف‌زاده، فتاح. (۱۳۸۹). فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی. نشر دانشگاه علامه طباطبائی. بلاگ، مارک. (۱۳۸۷). کتاب روش‌شناسی علم اقتصاد، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی. نشر نی. چاپ دو. تیلر، ریچارد. (۲۰۰۸). سقلمه. ترجمه: بهنام شهائی (۱۳۹۷). نشر مهربان.

ثنائی، مهدی. (۱۳۹۶). پایان‌نامه با عنوان ارائه چارچوب سیاستی داده حکومتی باز در حوزه علم و فناوری کشور. دانشکده مدیریت. دانشگاه تهران.

حسینی، سیدحمید. (۲۰۰۳). اقتصاد رفتاری در دهه ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ در کجا شکل گرفت: دانشگاه میشیگان یا کارنگی. مجله پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال دوازدهم، شماره ۲۹، صص ۳-۳۲.

دانش‌فرد، کرم‌الله. (۱۳۸۹). فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. رهبر، فرهاد. امیری، میثم. (۱۳۹۳). اقتصاد رفتاری و سیاست‌گذاری عمومی. فصل‌نامه علمی پژوهشی برنامه و بودجه، شماره ۴، صص ۱۴۷-۱۸۲.

رهبر، فرهاد. متوسلی، محمود. امیری، میثم. (۱۳۹۴). اقتصاددانان رفتاری و نظریه‌های آن‌ها. مجله علمی پژوهشی برنامه و بودجه، شماره ۱۲۰، صص ۱۳۳-۱۶۵.

رنانی، محسن، سرمدی، حامد و شیخ‌انصاری، مجید. (۱۳۹۵). نقد عقلانیت کلاسیک: رویکرد عقلانیت محدود و مرزبندی شده سایمون. مجله اقتصاد تطبیقی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال سه، شماره دو، صص ۷۱-۹۳.

سهرابی، بابک. اعظمی، امیر. یزدانی، حمیدرضا. (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام شده در زمینه مدیریت اسلامی با رویکرد فراترکیب. چشم‌انداز مدیریت دولتی. صص ۹-۲۴.

تنظیم روابط و خط‌مشی‌های حوزه سلامت و بهداشت عمومی می‌تواند به‌عنوان مکمل پژوهش حاضر، یافته‌های آن را تدقیق، تصحیح و تکمیل کرده و الگوی متری‌تری را در پیش‌روی خط‌مشی‌گذاران و مدیران ارشد کشور قرار دهد.

همچنین بهره‌گیری از سایر رویکردهای رفتاری (بجز اقتصاد رفتاری) نیز می‌تواند نقشه وسیع‌تر و کامل‌تری از امکان ارتقاء خط‌مشی‌های عمومی به خط‌مشی‌های رفتاری را ترسیم نماید. دیدگاه‌ها و رویکردهای رفتاری در سال‌های اخیر در بخش‌های مختلف توسعه پیدا کرده و هریک تلاش کرده تصویر واقع‌گرایانه‌تری از مدل تصمیم‌گیری و رفتار انسان امروز ارائه دهد. به طور مشخص دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی و رویکردهای شناختی پیشنهاد می‌شود.

کاربست مدل بدست‌آمده در پژوهش حاضر و تلاش برای آزمون آن در میدان عمل نیز پیشنهاد دیگری است که می‌تواند مهم‌ترین حلقه مفقوده پژوهش پیش‌رو را مرتفع نماید. بدین‌منظور پیشنهاد می‌گردد پژوهشی با استراتژی‌های پژوهش مرتبط با اقدام نظیر اقدام‌پژوهی تعریف و تلاش نماید خط‌مشی مشخصی را برای رفع مسئله‌ای مشخص با استفاده از مؤلفه‌ها و فرایند بدست‌آمده در این پژوهش، تدوین و به مرحله اجرا برساند.

آخرین پیشنهاد، مدل‌سازی کمی و شبیه‌سازی یافته‌های بدست‌آمده از پژوهش حاضر و ارزیابی خط‌مشی‌های عمومی کشور در سال‌های اخیر از جهت میزان مشابهت و اشتراک با مؤلفه‌های بدست‌آمده است. این پیشنهاد مشخص می‌سازد که در سال‌های اخیر چه میزان از خط‌مشی‌های عمومی کشور متأثر از رویکردهای رفتاری بوده و آیا آن‌ها بهتر از سایر خط‌مشی‌ها توانسته به موفقیت برسد یا خیر.

## مراجع و منابع

احمدوند، شجاع. حمیدی، سمیه. (۱۳۹۲). چهار روایت در فهم معنای مطالعات میان‌رشته‌ای. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای. شماره ۶، صص ۳۱-۵۳.

ازکیا، م. و توکلی، م. ۱۳۸۵. فراتحلیل مطالعات رضایت شغلی در سازمان‌های آموزش بررسی و ترکیب نتایج پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری



Demir, T., & Reddick C, G. (2015). Political Orientation and Policy Involvement of City Managers: An Empirical Study of the Value – Activity Relationship. Public organization review, Issue 15(4), P 581 – 598.

Dowding, K., and King, D. (1995). Preferences, Institutions and Rational Choice. Oxford: Clarendon Press. P 1–19.

Dye, Thomas R., (2005). Understanding Public Policy, Upper Saddle River, New Jersey: Pearson Education/Prentice-Hall, Inc.

Free, R. C. (2010). Behavioral Economics: 21st Century Economics. A Reference Handbook.

Gerston, L.N. (2004). Public policy-making: process and principles. New York: ME Sharpe.

Ghaffarzadegan, N. Lynesis (2011). How small system dynamics models can help the public policy process. Syst, Dyn. Rev 27, p 22-44.

Gilad, B., & Kaish, S. (1982). A Note on the Past and Future of Psychoeconomics. Journal of behavioral economics. Issue 2. P 132-163.

Gingerenzel, G & Selten, R. (2001). Bounded Rationality: The Adaptive Toolbox. MIT Press, Cambridge, MA.

Griggs, S. (2007). Rational Choice in Public Policy: The Theory in Critical Perspective. Taylor & Francis Group, LLC.

Hill, M. (2005). The Public Policy Process. Pearson Education Limited.

Frederiks, E.R & Stenner, K. (2015). Household Energy Use: Applying Behavioral Economics to Understating Consumer Decision-Making and Behavior. Renewable and sustainable Energy Review. No 41. P, 1385-1394.

Katona, G. (1980). Essays Behavioral Economics. Survey research Centers. Institute for social research. University of Michigan.

Kevin B. Smith, Christopher W. Larimer. (2009). the Public Policy Theory Primer. West view Press.

MacDonald, P. (2003). Useful Fiction or Miracle Maker: The Competing Epistemological Foundations of Rational Choice Theory. American Journal of Political Science. Vol. 97.

Mc Kay Stephen, Michael Murray, Sean MacIntyre and Anil Kashyap, (2015). Evidence based policymaking and the public interest: lessons in legitimacy, Town Planning Review. Volume 86, Issue 2, P 154-133.

Mullainathan, S., & Thaler, R, H, (2001). Behavioral Economics. Retrieved from <http://www.economics.harvard.edu/faculty/Mullainathan/files/Encyclopedia.pdf>

سعادت، اسفندیار. (۱۳۶۸). انسان عقلایی یا انسان خوب. مجله دانش مدیریت، ص ۱۱۰-۱۲۵.

شاه‌آبادی، محمدمهدی. پورعزت، علی‌اصغر. (۱۳۹۵). کاربرد رویکرد میان‌رشته‌ای در مسئله تحول علوم انسانی: بازخوانی تاریخ نهضت ترجمه در تمدن اسلامی در زمینه خط‌مشی‌گذاری عمومی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. شماره ۳. ص ۱-۳۷.

صانع‌پور، مریم. (۱۳۸۹). انسان‌گرایی مدرنیته و مبانی اسطوره‌ای آن. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره اول، ص ۸۷-۱۱۶.

قلی‌پور، رحمت‌الله. غلامپورآهنگر، ابراهیم. (۱۳۸۹). فرایند سیاست‌گذاری عمومی در ایران. تهران: نشر مرکز پژوهش‌های مجلس.

منظور، داوود و حسین‌زاده، سیدسعید. (۱۳۹۸). بازنگری در سیاست‌های مدیریت مصرف برق از منظر اقتصاد رفتاری. مجله فصل‌نامه پژوهش‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انرژی. سال پنجم. شماره ۱۷. نفیسی، علیرضا. (۱۳۹۵). درآمدی بر مدیریت سیاست‌های تغییر رفتار. شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران.

Angner, E., & Loewenstein, G. (2006). Behavioral Economics, Philosophy of Economics. Vol. 13. Elsevier's Handbook. P 43-68.

Brennan, G. (2008). Behavioral Economics and Public Policy. Melbourne: Roundtable Proceedings.

Bosso, Christopher J. (1994). The practice and study of policy formation. Encyclopedia of Policy Studies, 2nd ed. Marcell Decher.

Camerer, C., & Loewenstein, G. (2004). Behavioral Economics: Past, Present and Future. Advances in behavioral economics. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Clark, D. S. (2007). Behavioral Economics: Encyclopedia of Law and Society. American and Global Perspectives. P 323-329.

Cohen, M & Axelrod, R. (1984). Coping with complexity: the adaptive value of changing utility. American Economic Review. 74, P 30-42.

Daneshfard, K. (2010). Public policy process. Tehran: Islamic Azad University publications research Branch.

Noblit, G.; Hare, R. (1988). *Meta Ethnography: Synthesizing Qualitative Studies*. Newbury Park CA: SAGE.

OECD (2017). *Behavioral Insight and Public Policy*. OECD Publishing at: [www.oecd.org/gov/regulatory-policy](http://www.oecd.org/gov/regulatory-policy)

Park, S. & Ungson, G. (2001). *Interfirm Rivalry and Managerial Complexity: A Conceptual Framework of Alliance Failure*. *Organization Science*. No,12. P, 37-53.

Peters, Guy B., (2005). *The Problem of Policy Problems*, *Journal of Comparative Policy Analysis: Research and Practice*, Volume7, Issue 4, P 349-370.

Rose, Richard (ed.) (2004). *Policy making in Great Britain*, London: Macmillan.

Rubinstein, A. (1998). *Modeling Bounded Rationality*. MIT Press, Cambridge, MA.

Rubinstein, Ariel. (1998). *Modeling Bounded Rationality*. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press.

Saunders, M. N., Lewis, P., Thornhill, A., & Bristow, A. (2016). *Understanding research philosophy and approaches to theory development*.

Shafritz, J. M. (2000). *Defining Public Administration: Selections from the International Encyclopedia of Public Policy and Administration*. West View Press.

Simon, Herbert & March James. (1958). *Organizations*. Wiley, New York. p, 170-171.

Simon, H. (1978). *Rationality at Process as a Product of Thought*. *American Economic Review*. Issue 68. P 1-16.

Thaler, H. R. (2008). *Nudge: Improving Decisions about Health, Wealth and Happiness*. Yale University Press.

Thaler, H. R. (2018). *From Cashew to Nudges: The Evolution of Behavioral Economics*. *American Economic Review*. Issue 108. P 1265-1287.



## Public Policymaking Pattern based on Behavioral Economics Approach with Meta-synthesis

Mohammad Fadaee\*<sup>1</sup>, Abbas Nargesian<sup>2</sup>

### Abstract

**Background:** Interdisciplinary approaches have been one of the successful methods of solving chronic and old problems in scientific fields in recent years. Governments in the modern era face society's problems through public policy and try to solve them. The level of realization of public policies is indicative of the government's success in advancing its goals and solving society's problems. On the other hand, the failure of the policy maker means the failure of the public policy. Reducing policy failure rate is a leading research issue. For this purpose, the application of the behavioral economics approach has been used in public policy making. By describing and predicting the behavior of policy actors and key stakeholders, behavioral economics provides the possibility of improving policy quality.

**Methodology:** Therefore, according to the existing researches in this field, the meta combination method was put on the agenda.

**Findings & Conclusion:** Finally, with the systematic selection and analysis of 20 valid and relevant researches from about 100 primary relevant researches, a four-step Pattern for formulating public policies and a list of 17 effective behavioral components including social approval effect, anchor effect, deceiver effect, message reference effect, emotion effect, the effect of ownership, the effect of self-esteem, the effect of commitment, the effect of fair treatment, the effect of hyperbolic discounting, the effect of Weber-Vishner, the architecture of choice, flip, implicit guidance, the rule of thumb, the effect of framing and incentives were obtained separately for each stage in the public policy process.

**Keywords:** Public Policy Making, Policy Failure, Behavioral Economics, Interdisciplinary Approach, Meta-synthesis

---

<sup>1</sup> PhD of Public Administration, Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author) - Mohammad.Fadaee@ut.ac.ir

<sup>2</sup> Department of leadership & Human Capital, Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran